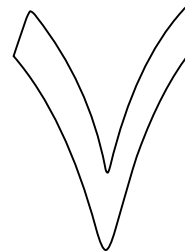


نقش ناتو در گسترش جامعه امن اروپای غربی



آرمین امینی*

الهام حسین خانی**

چکیده

جامعه امن اروپای غربی، آشکارترین و مهم‌ترین جامعه امن در جهان معاصر است. این جامعه امن دارای سه نهاد اصلی است که عبارتند از: پیمان آتلانتیک شمالی، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا. همه جوامع امن، خود را چنان تعریف می‌کنند که میان «خود» و «دگری»، غیریت ایجاد نمایند که این امر نظریات جامعه امن را به نظریات سازمانگاری پیوند می‌دهد. به همین سان، جامعه امن اروپای غربی نیز همچون هر جامعه امن دیگر، هنجارها، هویت‌ها و منافع خاص خود را تعریف کرده است. در کنار این، برخی از جوامع امن تلاش می‌کنند تا مرزهای خود را در ورای منطقه اعضای اصلی خویش گسترش دهند و برای این امر نهادهای ویژه‌ای را نیز تأسیس می‌کنند. در جامعه امن اروپای غربی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، طلایه‌دار گسترش است. این مقاله تلاش می‌کند با روش تاریخی و توصیفی به این پرسش پاسخ دهد که جامعه امن اروپای غربی از طریق نهاد ناتو چگونه گسترش یافته است؟

واژه‌های کلیدی: ناتو، جامعه امن، همگرایی، سازمانگاری، اروپای غربی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد کرج amini@kiaou.ac.ir

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و تحقیقات اصفهان ehoseinikhani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۵

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۲۱۲-۱۸۱

مقدمه

جامعه امن به مفهومی اشاره داد که در آن، میان کشورهای عضو این جامعه خصومت و دشمنی وجود ندارد و آنها مسائل میان خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل می‌کنند. جوامع امن، امنیت اعضای خود را پاس می‌دارند و هویت مشترکی را میان اعضاء بسط می‌دهند که منجر به ایجاد مفهوم ذهنی "درانیت‌بودن" در میان آنان شده و به ایجاد غیریت میان اعضای این جامعه و دیگر کشورها، به‌ویژه همسایگان آنها می‌انجامد. جوامع امن می‌توانند به‌صورت سخت‌پیوند و سست‌پيوند وجود داشته باشند. جوامع امن هویت خویش را از طریق تولید هنجارهای مشترک، یادگیری اجتماعی و منطق مناسب بودن در میان اعضاء گسترش می‌دهند و با ایجاد رابطه بین‌الذهانی میان دولت‌های عضو، احساسات مشترک را تقویت می‌کنند؛ امری که نظریه‌های معطوف به جوامع امن را به نظریات معطوف بر سازه‌نگاری نزدیک می‌کند. به‌عنوان نمونه کاملی از یک جامعه امن، می‌توان به جامعه امن اروپای غربی اشاره کرد که دارای سه نهاد اصلی است که به‌ترتیب تأسیس عبارتند از؛ پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا. البته جوامع امن دیگری نیز وجود دارند که تعداد نهادهای آنها کمتر است.

جوامع امن به شیوه‌های مختلفی می‌توانند خود را گسترش دهند که یکی از این شیوه‌ها، ایجاد یک نهاد برای توسعه است. در جامعه امن اروپای غربی، نهاد ناتو، مهم‌ترین نهاد گسترش‌دهنده به‌شمار می‌رود، اگرچه نهادهای دیگری نیز در سطحی پایین‌تر چنین کارکردی را از خود نشان می‌دهند. به همین اعتبار، هدف مقاله حاضر این است که بسط‌یافتن جامعه امن اروپای غربی را در چارچوب گسترش ناتو تحلیل کند. در این راستا پرسش اصلی مقاله این است که جامعه امن

اروپای غربی از طریق نهاد ناتو چگونه گسترش یافته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش چنین است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از طریق گسترش خود به شرق منجر به توسعه و بسط هنجارها و هویت جامعه امن اروپای غربی در مناطقی و رای مرزهای کشورهای اصلی تشکیل دهنده این جامعه شده است. برای آزمون این فرضیه، روش پژوهشی تاریخی و توصیفی انتخاب شده است و در سازمان پژوهش نیز ابتدا مبانی نظری آمده است که در آن نظریات معطوف بر جامعه امن بررسی شده است. بعد از این بخش، تاریخچه شکل گیری ناتو آمده و سپس فرضیه در بخشی با عنوان «ناتو: نهاد گسترش دهنده جامعه امن اروپای غربی» بررسی شده و در پایان این قسمت نیز نتیجه گیری آمده است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. تعریف و دسته بندی جوامع امن

مفهوم جوامع امن، توسط کارل دویچ در سال ۱۹۷۵ مطرح شد، اگرچه گفته می شود که ریچارد ون واگنر^۱ در اوایل دهه ۱۹۵۰ نخستین بار این مفهوم را عنوان کرده بود. طبق گفته دویچ و همکارانش به عنوان تعریف، «جامعه امن، جامعه ای است که بین اعضای آن هرگز نبرد فیزیکی روی نمی دهد، بلکه آنها مناقشات خود را به روش های دیگری حل و فصل می کنند». آنها معتقد بودند که دو نوع از جوامع امن وجود دارد؛ نوع ادغامی^۲ و نوع تکثرگرا^۳. در یک جامعه امن ادغامی «دو یا چند واحدی که در گذشته مستقل بودند، با هم ادغام می شوند و یک واحد بزرگ تر را به وجود می آورند» که یک دولت واحد، همچون آمریکا، به شمار خواهد رفت. در مقابل، موجودیت هایی که یک جامعه امن تکثرگرا را تشکیل می دهند، استقلال قانونی دولت رسمی خود را حفظ می کنند. روابط آمریکا و کانادا در آمریکای شمالی می تواند مثالی برای این نوع از جوامع باشد. بعدها اول ویور^۴ از جامعه امن

1. Richard Van Wagener
2. Amalgamated Type
3. Pluralistic Type
4. Ole Waver

تکثرگرا با نام «جامعه بدون جنگ»^۱ یاد کرد؛ جامعه‌ای که در آن جوامع سیاسی خواسته‌های معقول مشترک داشته و اختلافات سیاسی خود را با ابزارهای غیرخشونت آمیز حل و فصل می‌کنند.

دویچ معتقد بود که هر دو نوع جوامع امن؛ چه ادغامی و چه تکثرگرا، به نوعی نهادمند هستند. البته او یادآور شد که این نهادمندی در عمل از سطح بسیار ضعیف (مانند شورای امنیت و همکاری اروپا^۲ در دهه ۱۹۸۰) تا سطح پیشرفته سازمان‌های بسیار توسعه‌یافته (مانند اتحادیه اروپا) می‌تواند متغیر باشد. برخی ارزش‌های بنیادین همسان، سازمان‌ها و زبان‌های مشترک و هویت مشترک که بارتنت^۳ و آدلر^۴ از آن به عنوان «حس ما بودن»^۵ یاد می‌کنند، عواملی هستند که باعث ایجاد پیوند بین جوامع امن می‌شوند» (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۰).

آدلر و بارتنت سه موضوع مهم را به الگوی دویچ اضافه کردند. نخست اینکه آنها تعریف دقیق‌تری از جامعه امن ارائه دادند. آنها ایده جوامع امن ادغامی را کنار گذاشتند و به جای آن در مورد جوامع دارای حاکمیت صحبت کردند که از انتظار معقول تغییرات صلح‌آمیز بهره‌مند هستند. اقدام آنها مفهوم امنیت را از مفهوم نظامی صرف به روابط بین جوامع و نگرانی‌های امنیتی گسترش داد. به علاوه با استفاده از عنوان «انتظار معقول تغییرات صلح‌آمیز» بر ویژگی ارتباطی جوامع تأکید کرده و آنها را به تکرار اقدام‌های جمعی، یادگیری و خلق عادت.

دوم اینکه آنها بین انواع جامعه امن تفاوت قائل شدند و در مورد چگونگی تغییر جوامع در طول زمان بحث کردند. دو نوع جامعه‌ای که آنها مطرح کردند جوامع امن سخت‌پیوند^۶ و جوامع امن سست‌پیوند^۷ است.

جوامع امن سست‌پیوند از دولت‌های دارای حاکمیت تشکیل شده که تنها به دنبال دستیابی به انتظارات معقول هستند و نه بیشتر، اما جوامع امن سخت‌پیوند

1. Non- War Community
2. Council for Security and Cooperation in Europe (CSCE)
3. Barnett
4. Adler
5. Sense of We-Ness
6. Tightly-Coupled
7. Loosely-Coupled

دو موضوع را مدنظر دارند؛ نخست اینکه چنین جوامعی درجه‌ای از همیاری را به نمایش می‌گذارند و دوم اینکه آنها به چارچوب مشخصی برای تدبیر امور دست می‌یابند.

سومین موضوع مهمی که آدلر و بارنت به مفهوم ارائه‌شده از سوی دویچ افزودند، بحث در مورد تأثیر یک عضو جامعه امن بر رفتار دولت است. آنها معتقد بودند که بین یک دولت عضو و جامعه امن روابط چندجانبه نهادی وجود دارد. دولت‌های عضو در یک جامعه امن تلاش می‌کنند با هماهنگی کردن اقدام‌های خود با قواعد آن جامعه، به اقدام‌های خود مشروعیت ببخشند. در واقع در جوامع امن سخت‌پیوند، هویت یک دولت با عضویت آن در یک جامعه امن شکل می‌گیرد. مطالب مطرح‌شده از سوی دویچ، آدلر و بارنت در مورد جامعه امن تصریح دارند که این جوامع در سیاست جهانی راه را برای صلح هموار می‌کنند» (Adler, 1999: 53-55).

۱-۲. جوامع امن و همسایگان آن

در مورد روابط جوامع امن و همسایگان آن سه دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از: جامعه امن به‌عنوان دژ منطقه‌ای، جامعه امن به‌عنوان جامعه دوسوگرا^۱ و جامعه امن به‌عنوان جامعه همگرا.^۲

در مورد جامعه امن به‌عنوان دژ منطقه‌ای، مرزهای بین دولت‌های عضو جامعه امن با دولت‌های بیرون ممکن است بسیار متصل‌تر از رابطه آنها با این دولت‌ها قبل از شکل‌گیری جامعه مزبور باشد. در چنین مواردی، جوامع امن انتظار تغییر صلح‌آمیز را در درون جامعه دارند، اما دولت‌های بیرون را به چشم تهدیدی برای قواعد و هویت خود می‌پندارند و طبق این پندار عمل می‌کنند. در مورد «جامعه دوسوگرا» وضعیت چنین است که با گسترش جامعه امن، وضعیت مرزها بین دولت‌های درون و بیرون این جامعه بدون تغییر باقی می‌ماند. این اتفاق زمانی روی می‌دهد که در روابط دو جانبه یک دولت درونی و یک دولت بیرونی تغییری حاصل نشود و این در صورتی ممکن است که این دو دولت حتی پس از عضویت یکی از آنها در جامعه امن قواعد رفتاری و هویت مشترک بین آنها تداوم یابد و

1. Ambivalent Community
2. Integrationist Community



روابطشان از عضویت در جامعه امن متأثر نشود. در نوع «جامعه همگرا»، مرزهای موجود میان دولت‌های درونی و بیرونی منعطف‌تر می‌شود و این زمانی ممکن است که منطق قواعد و شبکه‌های برجسته‌ای که مفهوم جامعه امن را بین دولت‌های عضو گسترش می‌دهد به بیرون از مرزهای این جامعه توسعه یابد. البته لازم نیست که دولت‌های بیرونی بلافاصله به عضویت این جامعه درآیند. در برخی موارد این امر به شکل‌گیری جوامع امن وسیع‌تر یا حتی جوامع جدید منجر می‌شود. شق دیگر این است که این وضعیت به ایجاد جوامع امن سخت‌پیوند و جوامع امن سست‌پیوند منتهی شود» (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۹).

با این تفاسیر در مورد روابط میان جوامع امن و همسایگان، می‌توان برای شکل‌گیری یک جامعه امن چهار ویژگی قائل شد. این ویژگی‌ها تعیین می‌کنند که یک جامعه امن دارای مرزهای عینی خواهد بود و به‌صورت دژ منطقه‌ای درخواستی در خواهد آمد یا با منعطف‌تر کردن مرزهای خود به‌صورت یک جامعه همگرا در خواهد آمد و این به‌معنای چنین ویژگی‌هایی است: ماهیت متحول «جامعه» در درون جامعه امن، میزان مطابقت محتوای هنجاری جامعه امن با قواعد جهانی، درجه پیوندهای اجتماعی، نهادی و اقتصادی در درون یک جامعه امن، گستره و کیفیت روابط بین دولت‌های درونی و بیرونی (بلامی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲).

۳-۱. جوامع امن و نظریه سازه‌انگاری

برای شفاف‌تر شدن موضوع جوامع امن بهتر است که از نظریه سازه‌انگاری و دیدگاه آن در مورد جوامع امن استفاده شود. اگرچه سازه‌انگاری یک مکتب گسترده است، اما کریستین ریوز/اسمیت^۱ سه نقطه عمومی از این مکتب را طرح می‌کند که می‌تواند نقطه آغاز مناسبی برای بحث جوامع امن باشد. نخست اینکه سازه‌انگاران معتقدند که ساختارهای هنجاری و عقیدتی به همان اندازه ساختارهای مادی مهم هستند. به‌عبارت دیگر سازه‌انگاران معتقدند که ساختارهای عقیدتی هویت‌ها و در نتیجه منافع بازیگران سیاست جهانی را شکل می‌دهند. دومین نقطه مشترک بین سازه‌انگاران این است که درک چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای غیرمادی بر هویت

1. Christian Reus Smith

بازیگران بسیار مهم است؛ زیرا هویت‌ها به منافع و به‌نوبه خود به اقدام‌ها شکل می‌دهند. منافع بدون توجه به هویت بی‌معنا است؛ زیرا منافع از موقعیت یک بازیگر در مکان، موقعیت، بنابراین منافع را نمی‌توان از هویت جدا کرد. به این خاطر رویکردهای سازه‌انگاری به جامعه بین‌المللی با شکل‌گیری و تغییر هویت در ارتباط نزدیک می‌باشند. هویت‌ها از جمله هویت دولت‌ها از تعاملات اجتماعی آنها سرچشمه می‌گیرند. ریوز اسمیت معتقد است که ساختارهای فکری به سه صورت؛ منافع و هویت‌های بازیگران را شکل می‌دهند. نخست، ساختارهای فکری محدوده باورهای سیاسی را تعیین می‌کنند و می‌گویند که چه چیزی ممکن و چه چیزی ناممکن است. دوم اینکه ساختارهای فکری یک چارچوب معنایی به‌وجود می‌آورند و در این چارچوب است که ارتباطات برقرار می‌شود و گزینه‌های انتخاب‌شده ارزیابی می‌شوند. سوم، اینکه ساختارهای فکری می‌توانند رفتار یک بازیگر را هدایت کنند. *الکساندر ونت* روندی را توصیف می‌کند که طی آن هویت‌ها شکل می‌گیرند و خود این هویت‌ها به پیدایش علایقی مانند جامعه‌پذیری منجر می‌شوند. به گفته وی «جامعه‌پذیری نیز به‌نوبه خود روندی است که در آن آموخته می‌شود چگونه رفتار خود با انتظارات جامعه تطبیق داده شود» (Wendt, 1992: 398-400). سومین نقطه مشترکی که سازه‌انگاران را به هم پیوند می‌دهد این نگرش است که رابطه بین کارگزاران و ساختارها متقابل و قوام‌دهنده^۱ است. این موضع‌گیری که از آن با عنوان ساختارگرایی^۲ یاد می‌شود، از دو موارد پیش‌گفته مبنی بر اینکه واقعیت به‌صورت اجتماعی شکل می‌گیرد (بنابراین کارگزاری را به بازیگران اعطا می‌کند) و اینکه هویت‌ها، منافع و رفتارها از سوی ساختارهای فکری شکل می‌یابند، نشأت می‌گیرد

همان‌گونه که بیان شد جوامع امن براساس هنجارها، هویت‌ها و ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرند و سازه‌انگاری نیز توجهی ویژه به این مؤلفه‌ها دارد. نقطه عزیمت این دیدگاه با هویت‌ها، منافع و ارزش‌ها آغاز می‌شود. بنابراین سازه‌انگاری یک طرز تفکر جدید را درباره چگونگی ارتباط بین دولت‌ها در جامعه بین‌المللی ارائه

-
1. Constitutive
 2. Structurationist

می‌دهد. اندیشه‌های سازه‌انگارانه درباره اهمیت ساختارهای فکری و روابط قوام‌دهنده متقابل بین بازیگران و ساختارها با این نگرش که امنیت در جامعه بین‌المللی یک پدیده هنجاری است، نه یک پدیده ابزاری و اینکه منطبق‌ها و مسیرهای مختلفی برای رسیدن به امنیت وجود دارد، هماهنگ است (Risse, 2000: 4). به این ترتیب می‌توان بیان داشت که پایه و اساس شکل‌گیری هویت‌ها و منافع؛ هنجارها، یادگیری اجتماعی و منطق مناسب‌بودن هستند که در ادامه با تفصیل بیشتری بیان می‌شوند.

۱-۳-۱. هنجارها

به‌عنوان تعریف، طبق گفته جفری لگرو، هنجارها «درک جمعی از رفتار مناسب بازیگران» است. هنجارها دارای کارکردهای متفاوتی هستند. نخست اینکه، آنها به شکل‌گیری بازیگران کمک می‌کنند. کارکرد دوم هنجارها که به تکرار از آن یاد می‌شود، نقش مؤثر آنها در تعیین حوزه فعالیت‌های بازیگران اجتماعی است. سوم اینکه، در جامعه بین‌المللی هنجارها چارچوبی را برای ارتباطات معنی‌دار بین بازیگران فراهم می‌آورند؛ یعنی هنجارها یک زبان معنی‌دار در جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند که بر الگوهای پذیرفته‌شده تعامل اجتماعی مبتنی می‌باشند (بلامی، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۱). به این لحاظ هنجارها مبنای فکری مشترک بازیگران یک جامعه امن محسوب می‌شوند و براساس همین مبنای فکری مشترک است که هویت‌ها و در پی آن منافع مشترک این بازیگران در این جامعه شکل می‌گیرد.

۱-۳-۲. یادگیری اجتماعی

همچنین برای شکل‌گیری هویت بازیگران نیاز به یادگیری اجتماعی است. از این‌رو، درست همان‌گونه که افراد باید قبل از بازی فوتبال قوانین آن را بیاموزند، دولت‌ها نیز باید هنجارها و قواعد بین‌المللی را فراگیرند. دولت‌ها از طریق تعامل با دیگر دولت‌ها می‌آموزند که چگونه عمل کنند و با گذشت زمان آنها به این نتیجه می‌رسند که برخی روش‌ها را به‌طور مداوم تکرار کنند. بدین ترتیب چنین هنجارهایی درونی و ریشه‌دار می‌شوند. یادگیری در جامعه بین‌المللی هرگز ثابت و کامل نیست، بلکه فرایند مداومی است که طی آن هویت‌ها و علایق دولت‌ها به‌طور مداوم، باز پیکربندی می‌شوند (بلامی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷).

۳-۱. منطق مناسب بودن

برای درونی شدن هنجارها، بازیگران بین‌المللی باید بتوانند خود را با قواعد جامعه امن سازگار نمایند، بنابراین مؤلفه دیگر جوامع امن یعنی منطق مناسب بودن از دیگر الزامات بازیگران بین‌المللی یعنی دولت‌ها برای پیوستن به جوامع نامبرده شده است. بنابراین می‌توان گفت که «برخلاف رویکردهای نواقعه‌گرا و نئولیبرال به روابط بین‌الملل که معتقدند دولت‌ها براساس محاسبات عقلانی هزینه و فایده که به اصطلاح منطق پیامدگرایی است، عمل می‌کنند، رویکرد سازه‌انگارانه عقیده دارد که اهمیت ساختارهای عقیدتی در شکل‌گیری هویت‌ها، علایق و هنجارها باعث خلق منطق مناسب بودن می‌شود. منطق مناسب بودن این نکته را بیان می‌کند که محیط اجتماعی و هنجاری که اقدام در آن صورت می‌گیرد از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین منطق مناسب بودن این موضوع را طرح می‌سازد که از بازیگران انتظار می‌رود از قواعد مربوط به هویت‌های خاص در موقعیت‌های خاص تبعیت کنند و در هر موقعیت خاص تشابه بین هویت‌های مختلف موجود، گزینه‌های انتخابی، مفاهیم کلی خود و موقعیت‌ها را ارزیابی کنند.

کارکردهای هنجارها و فرایندهای یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که بازیگران سعی می‌کنند اقدام‌هایشان را با شرایط خاص هماهنگ و متناسب کنند. چنین رفتار قانونمندی با ابزارگرایی که منطق پیامدگرایی متفاوت است؛ زیرا بازیگران سعی می‌کنند آنچه را که صحیح است انجام دهند، نه اینکه علایق پیشین خود را به حداکثر برسانند» (March and Ohlsen, 1998: 951). بنابراین هنجارها، یادگیری اجتماعی و منطق مناسب بودن به بازیگران کمک می‌کند که به عضویت جوامع امن درآیند. پس، در درون جامعه امن دولت‌ها می‌آموزند که رابطه آنها با اعضای این جامعه باید متفاوت از رابطه آنها با دولت‌های غیرعضو بیرونی باشد. میزان تأثیرگذاری این موضوع بر رفتار هر کدام از دولت‌های عضو به میزان بلوغ جامعه امن مورد نظر بستگی دارد و میزان بلوغ آن نیز از نحوه عمل سه کارکرد مطرح‌شده هنجارها متأثر است (بلامی، ۱۳۸۶: ۶۲).

در ارتباط میان پیوند جوامع امن و همسایگان آن با سه مؤلفه هنجارها، یادگیری اجتماعی و منطق مناسب بودن در نظریه سازه‌انگاری، می‌توان سه موضوع



پیوسته به هم را در نظر گرفت. نخست، نحوه عملکرد هنجارهای اجتماعی در جوامع امن و بین دولت‌های درونی و بیرونی. دوم، فرایندهای یادگیری اجتماعی که زمینه را برای شکل‌گیری، انتشار و بین‌المللی‌شدن هنجارها فراهم می‌آورد. سوم منطق مناسب بودن که از سوی آنها تقویت می‌شود (بلامی: ۱۳۸۶، ۶۴). جامعه امن بر هنجارهایی استوار است که آن را قوام می‌دهند، حدود آن را مشخص می‌سازند و چارچوبی برای تعاملات معنی‌دار در اختیار اعضای آن جامعه قرار می‌دهند. از این راه است که جامعه امن در شکل‌دادن به هویت‌ها و منافع اعضای خود مؤثرتر عمل می‌کند.

در این ارتباط، نخست انتظار می‌رود که گسترش هنجارها در درون جامعه امن به شکل‌گیری منطق مناسب بودن بیانجامد و این از منطقی که بین دولت‌های عضو و غیرعضو وجود دارد، متفاوت است. بنابراین برای درک روابط بین جوامع امن و همسایگان آن باید منطق مناسب بودن را که رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهد درک کرد و دانست که این منطق تا چه میزان می‌تواند از مرزهای موجود بین دولت‌های درونی و بیرونی عبور کند. دوم اینکه گسترش هنجارها، بررسی را به سوی فرایندهای مختلف یادگیری اجتماعی پیش می‌برد تا در مورد جامعه‌پذیری هنجارها، آگاهی لازم را حاصل شود. بنابراین از یک‌سو، گسترش هنجارها به ایجاد هنجارهای رفتاری می‌انجامد که نخستین پیامد آن شکل‌گیری جامعه امن است و از سوی دیگر، ممکن است اعضای یک جامعه امن به آموزش هنجارهای جامعه خود به دیگران پردازد.

به‌عنوان یک نمونه در این ارتباط که مدنظر این مقاله نیز هست، جامعه امن اروپای غربی به دلایل متعددی منحصر به فرد است. اروپای غربی تنها منطقه جهان است که می‌توان بی‌هیچ مشکلی آن را یک جامعه امن نامید؛ جامعه‌ای که در طی چند دهه گذشته به صورت آگاهانه شکل گرفته است. اجزای این جامعه به‌وسیله شبکه‌های پیچیده‌ای از نهادها و روابط درهم تنیده‌اند و دست‌کم از سال ۱۹۸۹ روابط آن با همسایگان خود از خصومت چندجانبه در دو طرف پرده آهنین به سوی همگرایی و گسترش همه‌جانبه پیش رفته است (Curtis, 1965: 4-5)؛ و ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا سه نهاد جامعه امن اروپای غربی هستند. به

این لحاظ که در بررسی جامعه امن اروپای غربی، این مقاله تنها بر یکی از نهادهای آن؛ یعنی ناتو تمرکز یافته است، در این بخش ابتدا به تاریخچه ناتو اشاره خواهد شد و در بخش بعدی به چگونگی نقش ناتو به عنوان یکی از نهادهای جامعه امن اروپای غربی در گسترش این جامعه پرداخته خواهد شد.

۲. تاریخچه ناتو به عنوان یکی از نهادهای جامعه امن اروپای غربی

در اواخر جنگ جهانی دوم، نگرانی ایالات متحده آمریکا از سیاست‌های توسعه‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی شدت گرفت و در اول دسامبر ۱۹۴۸، مذاکراتی در واشنگتن در مورد ایجاد پیمان آتلانتیک شمالی به رهبری آمریکا انجام شد. در مذاکرات اولیه نمایندگان از اعضای معاهده بروکسل؛ یعنی بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، انگلستان، شرکت داشتند و در چهارم آوریل ۱۹۴۹، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی با عضویت این کشورها تشکیل شد. در پانزدهم مه ۱۹۴۹ هفت کشور نامبرده از دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ و پرتغال نیز دعوت کردند تا به این معاهده بپیوندند. ناتو در سال‌های بعد اعضای تازه‌ای را به جمع خود پذیرفت. یونان و ترکیه در سال ۱۹۵۲ و آلمان در سال ۱۹۵۵ به عضویت این سازمان درآمدند. در سال ۱۹۸۲ اسپانیا و در سال ۱۹۹۹ جمهوری چک، مجارستان و لهستان به آن پیوستند و بدین ترتیب تعداد اعضای ناتو به ۱۹ کشور رسید. در بیست و یکم نوامبر ۲۰۰۲ نیز کشورهای لتونی، استونی، بلغارستان، رومانی، اسلوانی و اسلواکی به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآمدند و در حال حاضر ناتو ۲۸ عضو دارد.

پیمان آتلانتیک شمالی در ۱۴ ماده تنظیم شده و هدف اصلی آن، علاوه بر تضمین امنیت اروپا و آمریکا، اجرای اصول منشور سازمان ملل متحد، به ویژه ماده ۵۱ آن است. ناتو با الهام از ماده ۵۱ منشور، خود را مکلف می‌داند در راستای اصول منشور؛ یعنی برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای اقدام کند. از طرف دیگر، به موجب ماده پنج منشور آتلانتیک شمالی یا «دکترین همه در برابر یکی» هرگونه حمله به یکی از اعضای ناتو به مثابه حمله به دیگر اعضا تلقی می‌شود و کشورهای عضو در صدد دفع تجاوز برمی‌آیند.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به‌طور عمده شامل سه نهاد اصلی است؛ شورای آتلانتیک شمالی، دبیرخانه و کمیته نظامی. در واقع شورا و دبیرخانه ارگان‌های بخش غیرنظامی ناتو هستند. شورای آتلانتیک شمالی رکن اصلی ناتو است و در جلسات آن تمامی کشورهای عضو شرکت دارند. تصمیم‌گیری در آن به اتفاق آراء است و هر کشور فقط یک رأی دارد. این شورا در دو سطح تشکیل جلسه می‌دهد. سطح نخست، موسوم به شورای وزیران و سطح دوم موسوم به شورای نمایندگان دائمی است. هر یک از دولت‌های عضو، صلاحیت شورای وزیران رسیدگی به مسائل سیاسی، بررسی سیاست‌های بین‌المللی و تعیین خط‌مشی‌های کلی سازمان است. شورای آتلانتیک شمالی گذشته از شورای وزیران و شورای نمایندگان دائمی، از تعدادی کمیته تشکیل شده است که مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

پایان جنگ سرد بسیاری از قواعد، هنجارها و رویه‌های ناتو را در راستای گسترش این سازمان تغییر داده است. این نهاد امنیتی با حفظ اصول سازمانی، قواعد و هنجارهای جدیدی برای گسترش خود تعریف کرده است. در واقع ناتو برای کسب آمادگی و مقابله با چالش‌های قرن بیست‌ویکم گسترش می‌یابد. با فروپاشی نظام دو قطبی، چگونگی ثبات نظام بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم به‌عنوان پرسش اصلی روابط بین‌الملل مطرح شد. در پاسخ به این پرسش، گروهی به بی‌ثباتی نظام و گروهی دیگر به ثبات مبتنی بر سیطره آمریکا توجه کردند. سومین گروه نیز آینده ثبات نظام بین‌الملل را در پرتو هماهنگی قدرتی دانستند که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به‌عنوان محور اصلی در چارچوب شورای امنیت عهده‌دار آن خواهد بود. بدین ترتیب ناتو بر خلاف دوران جنگ سرد که ماهیتی منفعلانه و منطقه‌ای داشت، حالتی فعال، پویا و فرامنطقه‌ای به‌خود گرفته و فعالیت‌های آن رسماً بر نمایش قدرت، مدیریت بحران، تکثیر نشدن سلاح‌های کشتار جمعی و مقابله با تروریسم، مسائل زیست‌محیطی و... متمرکز شده است» (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۶).

۳. ناتو: نهاد گسترش‌دهنده جامعه امن اروپای غربی

به‌دلیل وجود ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا، اروپای غربی را



می‌توان نمایانگر منطقه‌ای دانست که به شکل یک جامعه امن درآمده است. با این حال، به صورت کامل نمی‌توان محدوده جامعه امن اروپای غربی را مشخص کرد؛ زیرا این جامعه دارای مرزهای محوشده منطفی است و همین مرزهای منطف، پیامد گسترش جامعه مذکور از طریق نهادهای آن، به‌ویژه ناتو است. جامعه امن اروپای غربی دارای قواعد، هنجارها و ارزش‌هایی است که اعضای آن خود را با این هنجارها و قواعد سازگار کرده‌اند؛ هنجارهایی که قواعد آن بر اساس یک ایده شکل گرفته است: ایده اروپا.

۱-۳. ایده اروپا: هویت‌دهنده جامعه امن اروپای غربی

مشهود است که ایده‌ها نقش مهمی در گرد هم آوردن افراد، جوامع و دولت‌ها ایفا می‌کنند. ایده‌ها، هویت‌ها و در نتیجه منافع را شکل می‌دهند. آنها با ایجاد هنجارها، منطق‌های مناسب‌بودن را به وجود آورده و به‌علاوه آنها به توانمندی‌های مادی معنا می‌بخشند. بنابراین برشمردن دلایل و ایده‌هایی که به جامعه امن اروپای غربی آگاهی می‌بخشد، اهمیت دارد. اگر جامعه امن اروپای غربی معادل ناتو فرض شود که گاهی نیز به همین صورت بوده است، «دگر» آن در ابتدای دوره پس از جنگ جهانی دوم، جهان کمونیست بوده است. تولد ناتو به‌عنوان یک اتحاد دفاعی جمعی پاسخی در برابر تهدید احتمالی شوروی علیه اروپای غربی بود؛ تهدیدی که پس از کمک شوروی به شورشیان کمونیست یونان بسیار عملی و نزدیک به‌نظر می‌رسید. اشغال اروپای شرقی توسط شوروی و به‌کارگیری زورمندانه کمونیسم در آلمان شرقی، مجارستان، چکسلواکی و کشورهای دیگر این منطقه، منبع بسیار قدرتمندی برای اتحاد میان دولت‌های اروپای غیرکمونیست فراهم آورد. اما آغاز ناگهانی جنگ سرد تنها یکی از دو عامل اصلی ایده همگرایی اروپا بود. عامل دوم که سابقه بیشتری نیز دارد و به‌مثابه شرط لازم و نه کافی عمل کرده بود، به تاریخ گذشته اروپا در قبل از دوران همگرایی برمی‌گردد. چنانکه مارگارت بیل^۱ در ۱۹۵۹ گفته، همگرایی اروپا محصول تاریخ آن است. جین مونت^۲ نیز در دوره جنگ جهانی دوم اشاره کرده بود که «اگر دولت‌های اروپایی بعد از جنگ، خود را بر پایه حاکمیت

1. Margaret Ball
2. Jain Mount

ملی بازسازی کنند، هرگز اروپا به صلح دست نخواهد یافت. کشورهای اروپایی به‌شدت در پی تأمین رفاه و توسعه اجتماعی پایدار برای مردمشان هستند؛ زیرا برای دورانی طولانی، «دگر» اروپا، همان خود اروپا بوده است. بعد از جنگ سرد نیز، اصلی‌ترین دشمن یا همان «دگر» اروپا، «بنیادگرایی اسلامی»، «روسیه» یا موارد مشابه نیست، بلکه این دشمن همانا گذشته خود اروپاست. همگرایی اروپا به‌معنای چشم‌پوشی از حاکمیت نیست، بلکه به‌معنای ایجاد یک حاکمیت مشترک است. به این دلیل، از ابتدای همگرایی نیز قرار بوده این حاکمیت مشترک، در نهادهای سیاسی و اقتصادی جلوه‌گر شود و انتظار می‌رفته و می‌رود این نهادها از طریق فرایندهای یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری، هنجارهایی را به‌وجود آورند که منافع، ارزش‌ها و در پی آن رفتارها را شکل دهند. به همین خاطر نیز، نهادهای اروپایی عملکردی عاقلانه داشته‌اند» (بلامی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۲).

اگر باور این باشد که هویت اروپایی با نهادهای خود در کنار هویت‌های ملی موجود، نه به‌جای آنها عمل می‌کند، می‌توان ایده اروپایی را در میان مجموعه‌ای از ایده‌های مشترک در مورد شهروندی، حقوق بشر و دموکراسی جای داد؛ زیرا اعضای جامعه امن اروپا در مورد حقوق بشر، حقوق شهروندی و دموکراسی به ایده‌های مشترکی دست یافته‌اند. بنابراین عضویت در جامعه امن اروپا باعث می‌شود که دولت‌ها با تغییر رفتار خود در راستای هنجارهای اروپایی قرار گیرند. این امر لایه جدیدی از هویت و حکومت‌داری را به افراد اعطا می‌کند. اگرچه تلاش برای ایجاد یک «ملت» اروپایی چندان موفقیت‌آمیز نبوده، اما یک شکل جدید، پیچیده و متفاوت از هویت ایجاد شده است که با شکل‌های دیگر هویت همزیستی و در شکل‌دهی به یکدیگر تأثیر متقابل دارند» (Wistrich, 1994: 35).

توجه دوباره به این نکته مهم است که هویت‌ها، ارزش‌ها و منافع مشترک از طریق تعاملات مبتنی بر قواعد رویه‌ای همکاری ایجاد می‌شوند. قواعد رویه‌ای در بطن سه نهاد مهم جامعه امن اروپای غربی یعنی ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا وجود دارند. هر کدام از این نهادها قواعد خاصی را مشخص کرده‌اند که دولت‌ها می‌توانند بدون عضویت در هر سه نهاد به‌طور هم‌زمان، از مزایای جامعه امن بهره‌مند شوند.

با بررسی این مسائل، در ارتباط با همسایگان جامعه امن اروپا، این پرسش مطرح می‌شود که این ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌های مشترک تا چه حد میان جامعه و دولت‌های بیرونی مشترک است و تأثیر آنها بر روابط بین دولت‌های درونی و بیرونی چیست. بسیاری از منتقدان معتقدند که یکی از تعجب‌انگیزترین ویژگی‌های اروپای بعد از دهه ۱۹۹۰، میزان بالایی پذیرفته‌شدن دموکراسی، اقتصاد بازار و حقوق بشر به سبک اروپای غربی از سوی کشورهای کمونیستی سابق است (Smith, 1994: 113). به عبارت دیگر می‌توان گفت که نه تنها دولت‌های اروپای غربی، بلکه دولت‌های اروپای شرقی پیش از فروپاشی شوروی نیز به وجود ارزش‌ها و ایده‌های اساسی مشترک در سراسر اروپا اذعان داشتند تا جایی که گورباچف ایده «اروپا خانه مشترک ما» را مطرح کرد. ایده هویت مشترک اروپایی به خلق منافع مشترک می‌انجامد که در جنگ سرد و بعد از آن در شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اروپا به‌طور نمونه در تحول ناتو خود را نشان داده است. جامعه امن اروپای غربی به دلیل میزان گسترش سازمانش تا ورای مرزهای خود از طریق نهادهای سه‌گانه خویش، نمونه‌ای منحصربه‌فرد است و در واقع بیشترین گسترش این جامعه در ورای مرزهای اروپا از طریق ناتو انجام گرفته است. بدین‌سان، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو، میزان کارگزاری جامعه امن اروپا را در جامعه بین‌المللی افزایش داده و زمینه را برای شکل‌گیری و انتقال ارزش‌ها و منافع و هویت‌های آن فراهم آورده است. «ناتو از ۱۹۸۹ تاکنون بسیار متحول شده است و اعضای آن، چه از لحاظ برخورد با یکدیگر و چه از لحاظ برخورد با دولت‌های غیرعضو، راه‌های جدیدی را برای گفتار و رفتار آموخته‌اند. به طوری که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ در شبکه‌ای از روابط امنیتی غوطه‌ور شده‌اند که عبارتند از: شورای همکاری آتلانتیک شمالی، برنامه مشارکت برای صلح، و برنامه گسترش مشارکت برای صلح» (Beeson and Bellamy, 2003: 103). این سه نهاد راه را برای گسترش ناتو به شرق هموار کردند.

۲-۳. فرایند گسترش ناتو به شرق

در حقیقت، «نخستین گام‌های گسترش ناتو به شرق در ۶ ژوئیه ۱۹۹۰ برداشته شد

و سران کشورهای ناتو در بیانیه لندن اعلام کردند که خواستار افزایش همکاری بین اعضای ناتو و دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی هستند. این بیانیه توصیه کرد که روابط دیپلماتیک بین ناتو و دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی برقرار شود. در اجلاس شورای آتلانتیک شمالی در رم در هفتم و هشتم نوامبر ۱۹۹۱، مطابق تعهدی که ناتو برای تأمین امنیت اروپا و رای مرزهای ناتو با استفاده از نیروهای واکنش سریع داده بود، استراتژی نوین ناتو درخصوص حفظ صلح و مدیریت بحران مطرح شد. اینک گسترش ناتو را باید یک فرایند دانست. رهبران اتحادیه ناتو در اجلاس مادرید در سال ۱۹۹۷ تصمیم گرفتند از جمهوری‌های چک، مجارستان و لهستان دعوت به‌عمل آورند تا مذاکرات خود را با آنان برای پیوستن به این پیمان تا سال ۱۹۹۹ آغاز کنند. این یک جریان منطقی بود؛ زیرا رهبران ناتو موضوع پذیرش اعضای جدید را در اجلاس ۱۹۹۴ در بروکسل به‌تصویب رسانده بودند. در بیانیه اجلاس بروکسل بر این مسئله تأکید شد که «در پیمان ناتو، به روی همه باز است.» درک ناتو از افزایش تعداد اعضای این پیمان، یک روند تکاملی و آرام است که با توجه به تحولات سیاسی و امنیتی در کل اروپا صورت می‌گیرد. گشودن درهای این سازمان بر روی اعضای جدید یکی از ابتکارات متعددی است که ناتو از هنگام پایان جنگ سرد تاکنون برای غلبه بر تقسیم اروپا مطرح و دنبال کرده است. اکنون دیگر خطر عمده‌ای همچون شوروی اروپا را تهدید نمی‌کند و اغلب تهدیدات عمدتاً دارای ماهیت‌های منطقه‌ای هستند. تأکید این پیمان دفاعی در حال حاضر، یافتن ابزارهایی برای دفاع از منافع گسترده‌تر مشترک اعضا می‌باشد. آنچه که تحت عنوان منافع گسترده‌تر مشترک اعضا بدان اشاره شده، به‌نوعی برگردان اراده ساکنان قاره اروپا برای اعاده اتحاد و تأمین امنیت دسته‌جمعی خود می‌باشد. بنابراین از این دیدگاه گسترش ناتو را باید جزئی از یک سلسله تدابیر گسترده دانست که هدف آن گسترش روابط تنگاتنگ، مؤثر و عملی اعضا با یکدیگر بر اساس منافع و خواسته‌های ایشان است (Staar, 1998: 32). به‌عبارت بهتر می‌توان گفت که ناتو به‌عنوان نهاد جامعه امن اروپای غربی برای تأمین منافع مشترک اعضای این جامعه و همچنین افزایش این اعضا در جهت توسعه هنجارها، ارزش‌های آن به‌خوبی عمل کرده است.

برای دستیابی به هدف گسترش به شرق با شرایطی که گفته شد، ناتو تصمیم گرفت تا نهادهای سه‌گانه نامبرده؛ یعنی شورای همکاری آتلانتیک شمالی، برنامه مشارکت برای صلح و برنامه گسترش همکاری برای صلح را به‌صورت آرام و تکاملی شکل دهد، سه نهادی که نیازمند معرفی و بررسی بیشتر می‌باشند.

۱-۲-۳. شورای همکاری آتلانتیک شمالی

شورای همکاری آتلانتیک شمالی در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۱ کمتر از دو هفته پس از اعلام تشکیل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع توسط رهبران کشورهای بلاروس، روسیه و اوکراین تأسیس شد. به‌تدریج، کلیه اعضای سابق پیمان ورشو عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی شدند و با محاسبه ۱۶ عضو ناتو، تعداد اعضای این شورا به ۳۸ عضو رسید. شورای همکاری آتلانتیک شمالی به‌دلیل نداشتن سازوکار اجرایی برای اعمال تصمیم‌های خود در زمینه مسائل امنیتی جای خود را در سال ۱۹۹۷ به «شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک» داد که اعضای آن مرکب از ۴۴ کشور شامل اعضای ناتو، کشورهای اروپای مرکزی، اروپای شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق بودند. شورای مشارکت به‌عنوان ابزار غیرنظامی ناتو برای جلوگیری از منازعات منطقه‌ای سطح همکاری‌های سیاسی و امنیتی بین کشورهای ناتو و عضو خود را افزایش داده و همچنین در صدد ایجاد پیوندهای سیاسی مستقیم بین ناتو و کشورهای عضو بوده است (Sandler, 1999: 59).

۲-۲-۳. برنامه مشارکت برای صلح^۱

ایده مشارکت برای صلح ناتو را ابتدا لس‌آسپین، وزیر دفاع آمریکا، مطرح ساخت. او در اجلاس وزرای دفاع ناتو در اکتبر ۱۹۹۳، توسعه ناتو بدون منزوی‌کردن روسیه را هدف این برنامه عنوان کرد. به این ترتیب بود که برنامه مشارکت برای صلح، تسهیل‌کننده گسترش ناتو شد. «برای بسیاری از کشورهای عضو سابق پیمان ورشو که در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۱ به شورا پیوستند، هم‌پیمانی با ناتو، انقطاعی نمادین با گذشته بود. بیانیه‌های استقلال و عضویت در شورای همکاری آتلانتیک شمالی، اعلام تمایل آنها برای همگرایی با نهادهای امنیتی و اقتصادی غربی بود. آنها

انتظار داشتند که در کوتاه‌مدت آموزش ببینند و از تخصص و مهارت ناتو استفاده کنند و در درازمدت عضویت آنها در اتحادیه اروپا مورد پذیرش قرار گیرد» (Yost, 1998: 97-100). به هر حال، این شورا برای کشورهای که تمایل داشتند عضو اتحادیه شوند، امتیازی ایجاد نکرد. برنامه کاری یک‌ساله شورا، مشاوره و تبادل اطلاعات در زمینه موضوعات سیاسی و امنیتی را پیش‌بینی کرد و علاوه‌بر این، در به روی تمام اعضا به‌صورت یکسان باز گذاشته شد. با این‌وجود یک راه دیگر برای همکاری بیشتر وجود داشت و آن برنامه مشارکت برای صلح بود؛ برنامه‌ای که فرایند همگرایی را که به‌وسیله شورا به دو روش عمده ارائه می‌شد، گسترش و تعمیق بخشید. نخست، به تمام کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا پیشنهاد داد که می‌توانند در برنامه شرکت کنند. بدین ترتیب، کشورهای که بخشی از نظام اتحادیه در طول جنگ سرد نبودند، می‌توانستند به آن بپیوندند. دوم، بر برنامه‌های عملی همکاری تأکید کرد تا جایی که سبب شد مشاوره و تبادل اطلاعات تعمیم یابد.

۳-۲-۳. برنامه گسترش مشارکت برای صلح

به برنامه گسترش مشارکت برای صلح و توسعه ناتو می‌توان به عنوان عاملی اساسی در کوششی نگرینست که تمایل دارد الگوی مسالمت‌آمیزی را که اروپا در قبال ناتو در طول جنگ سرد به آن دست یافته بود در منطقه وسیع‌تری بسط دهد. یکی از اهداف اساسی برنامه گسترش مشارکت برای صلح؛ جلوگیری از ظهور دوباره خطوط تقسیم‌بندی جدید در اروپا از طریق تعمیق همکاری نزدیک با کشورهای غیرعضو ناتو است (Yost, 1999: 155).

۳-۲-۴. شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک: گسترش‌دهنده مشارکت برای صلح

گفته شد که شورای همکاری آتلانتیک شمالی به دلیل نداشتن ضمانت اجرا جای خود را به شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک داد. برای نخستین‌بار در سپتامبر ۱۹۹۶ شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک توسط وارن کریستوفر، وزیر خارجه ایالات متحده، پیشنهاد و در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد. آنچه درباره آینده شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک و برنامه مشارکت برای صلح مطرح می‌شود بیانگر آن است که

برخی معتقدند برنامه مشارکت برای صلح نسبت به ناتو، عملیات‌های بیشتری را از نوع نیروی اجرایی و نیروی تثبیت‌کننده در بوسنی، در کشورهای مستقل جداشده از اتحاد شوروی سابق به‌عهده می‌گیرد و برخی دیگر از ناظران نیز استدلال کرده‌اند که فرماندهی شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک ممکن است به‌عنوان پشتوانه‌ای برای نیروی عملیاتی مشترک اتحادیه اروپا استفاده شود؛ زیرا در این صورت روس‌ها آسان‌تر فرماندهی ناتو را می‌پذیرند (North Atlantic Council, 1999: 22). بنابراین فرایند گسترش مشارکت برای صلح از طریق شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک متضمن یک نقش عملیاتی‌تر، مشاوره‌های سیاسی قوی‌تر و موقعیت‌های بیشتر برای اعضاء در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی اقدام‌های مشارکت برای صلح است. به این ترتیب، اهداف فراگیر برنامه مشارکت برای صلح عبارتند از: «تقویت عامل مشاوره سیاسی در مشارکت برای صلح، توسعه نقش عملیاتی‌تر به‌منظور مشارکت برای صلح، میسر ساختن ورود بیشتر اعضا در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مشارکت برای صلح» (Soloman, 1998: 107).

۵-۳. اهداف چهارگانه برنامه مشارکت برای صلح

برنامه مشارکت برای صلح ناتو مهم‌ترین برنامه نهادی است که مرز بین دولت‌های عضو و غیرعضو اروپا را زیر پا می‌گذارد. تمامی این اهداف، نشان‌دهنده تلاش جمعی برای کم‌رنگ‌تر کردن تمایز بین دولت‌های درونی و بیرونی بوده است. اما اهداف چهارگانه این برنامه به این شرح است: نخستین هدف برنامه مشارکت برای صلح، ایجاد روندی برای تسهیل توسعه ناتو است. دوم، این برنامه به همسایگان ناتو اجازه می‌دهد تا بتوانند در درون یک چارچوب نهادی با دولت‌های عضو ائتلاف، درجات مختلفی از همکاری و همگرایی را داشته باشند. سوم، برنامه مشارکت برای صلح نشان‌دهنده تمایل دولت‌های عضو ائتلاف به صدور ارزش‌های مشترک خود از طریق برنامه‌هایی است که زمینه را برای ترتیبات دفاعی دموکراتیک و شفاف فراهم می‌آورند. چهارمین هدف برنامه مزبور این است که همکاری بین دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی را با تشویق این دولت‌ها به اجرای برنامه‌ها و اقدام‌های پیشنهادی برنامه مشارکت برای صلح افزایش دهد. در عین حال، این

برنامه امکان دسترسی دولت‌های اروپایی غیرعضو ناتو را به بدنه سیاسی و نظامی ناتو فراهم می‌آورد و پیشنهادهایی را به آنها ارائه می‌دهد که بسیار فراتر از گفتگویی است که در قالب شورای همکاری آتلانتیک شمالی میسر بود. برنامه مشارکت برای صلح ناتو توانست به روش‌های مختلف به کم‌رنگ‌تر شدن مرزها و افزایش همگرایی دولت‌های اروپایی کمک کند» (بلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

به این ترتیب، ناتو با استفاده از برنامه‌های نهادی خود به صورت چشمگیری در گسترش و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه امن اروپای غربی تأثیرگذار بوده است. در طرح مشارکت برای صلح، همکاری روسیه با ناتو در چارچوب مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مسائل زیست‌محیطی، تبادل اطلاعات امنیتی، انتقال فناوری پیشرفته و مبارزه با تروریسم بین‌المللی و اسلام‌گرایان رادیکال میسر شد و البته به همین میزان نیز محدود شد (ساجدی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

۳-۲-۶. علل و دلایل واقعی و ذهنی گسترش ناتو

۱-۲-۳. تأمین و تقویت امنیت و ثبات

مهم‌ترین علت گسترش ناتو تقویت امنیت است؛ زیرا اعضای آن تهدیدهایی را برای خود در نظر می‌گیرند. تهدیدهایی که گسترش ناتو را اجتناب ناپذیر می‌کند عبارتند از:

- روسیه: قوی‌ترین استدلال رئالیستی برای حفظ ناتو این بوده است که گسترش ناتو موقعیت روسیه را تهدید کرده و این کشور واکنش نشان خواهد داد؛
- ناسیونالیسم افراطی: برخی از احزاب راست ملی‌گرا در کشورهای اروپایی با روند همگرایی اروپا مخالف هستند؛
- تکثیر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم توسط کشورهای همسایه با جامعه امن اروپا؛
- بنیادگرایی اسلامی؛
- چین: نگرانی رهبران ناتو از قدرت گرفتن چین.

۲-۶-۳. استقرار و تثبیت دموکراسی

برخی استدلال می‌کنند که «گسترش ناتو دموکراسی و ثبات را در یک اروپای متحد تضمین می‌کند. رونالد آسموس، ریچارد کوگلر و استفن لارابی معتقدند که گسترش ناتو موجب استقرار و تثبیت دموکراسی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی می‌شود، به شرطی که آنها به جوامع امن سیاسی، اقتصادی و نظامی تبدیل شوند (Kay, 1998: 102).

۳-۲-۶-۳. حفظ، نداوم و افزایش نفوذ و برتری آمریکا

بقا و گسترش ناتو، با قدرت و نفوذ آمریکا مطابقت فراوان دارد. توانمندی آمریکا به زندگی یک نهاد رو به مرگ (ناتو) امید بخشید و این نکته به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه نهادهای بین‌المللی به‌وسیله کشورهای قوی‌تر ایجاد و حفظ می‌شوند تا به منافع قابل درک یا غیرقابل درک آنها برای کشورهای دیگر خدمت کنند. تمام دولت‌های آمریکا پس از پایان جنگ سرد به مقتضای شرایط و به انحاء مختلف با چنین دیدگاهی به ناتو نگریده‌اند (Waltz, 2001: 49).

البته با وجود نقش مؤثر ناتو در مهار شوروی و همگرایی کشورهای اروپای غربی، همکاری بین اعضای ناتو در دوران جنگ سرد بدون مشکلات و اختلاف نظر نبوده است. این اختلاف نظرها، بیشتر بین ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی آن بروز کرد. ایالات متحده به‌لحاظ موقعیت خاص نظامی خود در ناتو و با توجه به انحصاری کردن حق توسل به سلاح‌های هسته‌ای، معتقد بود حق اتخاذ هرگونه تصمیم نظامی با این کشور است و باید نقش اصلی را در تنظیم راهبرد نظامی داشته باشد. اما این برتری‌طلبی با مقاومت‌هایی از سوی کشورهای اروپایی عضو ناتو روبه‌رو شد، به‌طوری که این کشورها معتقد بودند در اتخاذ تصمیم‌ها، به‌ویژه تصمیم‌هایی که مستلزم توسل به سلاح‌های کشتار جمعی است، باید شرکت مؤثر داشته باشند (رحمانی، ۱۳۷۸: ۱۲). پایان جنگ سرد، دو دیدگاه عمده را در مورد نقش آمریکا در ناتو مطرح کرد. نخست، ایجاد یک سیستم امنیتی اروپایی-آتلانتیک شامل روسیه که در آن اروپا نقش مستقل‌تری را در چارچوب هویت امنیتی-دفاعی خود برعهده دارد و با پذیرش اعضای جدید از اروپای شرقی چنین

نقشی را ایفا می‌کند. این دیدگاه به محدود شدن نقش آمریکا در ناتو معتقد است. دیدگاه دوم، خواهان تحکیم هژمونی آمریکا در غرب و توسعه به شرق است تا روسیه را کاملاً مهار کند و با افزایش نقش و کارکردهای خود از جمله حقوق بشر و دموکراسی، کشورهای حوزه بالکان و بالتیک را دربرگیرد (Taylor, 1999: 33). با توجه به این دو دیدگاه می‌توان بیان داشت نگرش آمریکا به گسترش ناتو صرفاً از جنبه حفظ حوزه منافع این کشور و به دست آوردن امتیازات بیشتر برای باقی ماندن در مقام یک ابرقدرت جهانی و به عبارت دیگر حضور آمریکا در عرصه جهانی به مثابه تنها قدرت برتر است. اما اعضای اروپایی اتحادیه نظامی ناتو به مقوله گسترش این پیمان به شرق از زاویه دیگری می‌نگرند. آنان بر این باورند که حضور کشورهای اروپای شرقی در حوزه‌های اقتصادی و نظامی اروپای غربی، می‌تواند گامی برای گسترش اروپای متحد باشد. به عبارت دیگر، منافع اروپای غربی بیشتر اقتضا می‌کند تا با گسترش چنین پیمانی به موقعیت بهتری برای اروپای واحد دست یابد. استمرار این جریان به تعیین منافع ناتو در آسیا و تلاش برای دستیابی به آنها منجر خواهد شد (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)؛ موضوعی که مربوط به نفوذ منطقه ای ناتو است و بعدتر به آن پرداخته خواهد شد.

۷-۲-۳. معیارهای پذیرش اعضای جدید در ناتو

کشورهای متقاضی عضویت در ناتو، در صورت برآورده کردن این معیارها می‌توانند به عضویت ناتو درآیند:

- حل مسائل سیاسی و اقتصادی همچون برقراری دموکراسی، حاکمیت اقتصاد بازار، کنترل غیرنظامیان بر نیروهای مسلح، حل مشکلات اقلیت‌ها و حل اختلاف‌های مرزی با همسایگان؛
- حل مسائل دفاعی، نظامی و امنیتی همچون اصلاح ساختارهای دفاعی، قابلیت انجام عملیات‌های نظامی همراه با نیروهای ناتو و تبادل امن اسناد مهم نظامی و سیاسی؛
- حل مسائل مالی نظامی همچون بودجه دفاعی کافی و تأمین هزینه‌های نظامی؛

- مسائل حقوقی همچون هماهنگی قوانین داخلی با تعهدهای سپرده‌شده به ناتو (4: 1999, Oxford Analytica).

معیارهای نامبرده همگی بیانگر قواعد، هنجارها و ارزش‌های جامعه امن اروپای غربی است، بنابراین دولت‌ها با عضویت در ناتو به صورت خودکار عضو جامعه امن اروپای غربی می‌شوند و به محض عضویت، با شرایطی که برای عضو شدن پذیرفته‌اند، هویت جدید کسب می‌کنند و بر اساس این هویت جدید است که منافع و ارزش‌های آنها بازتعریف می‌شود.

۴. موارد و مناطق گسترش ناتو به شرق به مثابه نهاد جامعه امن اروپا

گسترش ناتو به سمت شرق به عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه امن اروپا، در آستانه ورود به قرن بیست و یکم از این جهت معنا می‌یابد که این پیمان در حله اول مایل است با روسیه به یک تعادل استراتژیک دست یابد و سپس در منطقه آسیا، به ویژه در خاورمیانه امتیازهای مهمی را از آن خود سازد. البته نباید فراموش کرد که ناتو تنها به دنبال منافع سیاسی و نظامی نیست، بلکه در گسترش حوزه خود منافع اقتصادی را نیز مدنظر قرار داده است. منافع اقتصادی تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از منافع اعضا و خود پیمان ناتو است. در واقع، زمانی که یک اروپای واحد به عنوان یک قدرت مطرح در آستانه قرن جدید به دنبال موقعیتی برای دستیابی به منافع و تثبیت آن می‌گردد، باید این انتظار را داشت که نسبت به آسیا و خاورمیانه نیز نگرش خاصی داشته باشد (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۱). به این ترتیب، نگاه حوزه و موقعیت جامعه امن اروپای غربی به ورای مرزهای اروپا است.

۴-۱. منطقه قفقاز و آسیای مرکزی

در سال ۱۹۹۲ کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به شورای همکاری آتلانتیک شمالی پیوستند. حضور ناتو در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی آشکار است. جمهوری آذربایجان در میان کشورهای قفقاز تمایل شدیدی برای پیوستن به ناتو از خود نشان می‌دهد و تلاش بیشتری برای اجرای تعهداتش در برابر ناتو به عمل می‌آورد. وزارت دفاع جمهوری آذربایجان اعلام کرده است نمایندگان نیروهای مسلح این کشور در چندین تمرین نظامی سازمان ناتو شرکت کرده‌اند. این برنامه‌ها در



چارچوب «برنامه مشارکت برای صلح ناتو»^۱ در سه مرحله در بروکسل، رومانی و سوئیس برگزار شد. همچنین وزارت دفاع این کشور دوره‌های آموزشی نظارت بر تسلیحات را در آلمان برگزار کرد. نمایندگان این جمهوری در برنامه آموزش‌های تخصصی پاکسازی مین که به هزینه آمریکا و توسط هفتاد متخصص این کشور در گرجستان برگزار شد، شرکت داشتند. به‌نوعی ناتو سعی در آموزش اعضای خود داشته است تا برای نهادینه‌شدن هنجارهای جامعه امن اقدام کرده باشد.

این جمهوری تازه استقلال‌یافته در برنامه مشارکت برای صلح ناتو حضور فعال دارد و در ضمن واحدهای نمونه آن در گردان صلح آسیای مرکزی حضور دارند. آذربایجان، نماینده خود را در ناتو مستقر کرده است (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۳). از جمله موارد دیگر گسترش ناتو، کشور ارمنستان است. در ارمنستان، ناتو در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح سمینارهای متعددی را تحت عنوان برنامه‌ریزی دفاع در هنگام بلایای طبیعی در شهر زاخگانزور برگزار کرده است. در گرجستان نیز در سال ۲۰۰۱ میلادی در منطقه باگیو، رزمایش بزرگ ناتو برگزار شد که حدود سی کشتی، بیست هواپیما و یگان‌هایی از کشورهای آمریکا، ترکیه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا، سوئد و یونان در آن شرکت داشتند. در این سال همایش مهمی تحت عنوان «قفقاز امروز: چشم‌اندازهای همکاری آتی با ناتو» در تفلیس برگزار شد. گرجستان اعلام کرده بود که بدون توجه به اعتراض مسکو، برنامه الحاق به ناتو را پیگیری خواهد کرد. این جمهوری از سال ۱۹۹۴ عضو برنامه مشارکت برای صلح ناتو بوده و به‌طور مستمر در تمرین‌های نظامی این سازمان مشارکت داشته است. قزاقستان هم برای مقابله با خطر افراط‌گرایی اسلامی در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح ناتو، رزمایش نظامی تحت عنوان CENTRASBAT 2000 را برگزار کرد که در آن بیش از ۲۰۰۰ نیروی نظامی در عملیات حفظ صلح و عملیات بشردوستانه از قبیل کنترل آوارگان و برنامه‌های امنیتی شرکت داشتند. در قرقیزستان همایش‌های مختلفی برگزار شد که در آنها درباره تروریسم بین‌الملل، قاچاق سلاح، مواد مخدر و اوضاع داخلی کشورهای منطقه تبادل نظر شد (Taylor, 1999: 37).

ناتو مایل است با رهبری جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی که در شمال

1. Partnership for Peace (PFP)

کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان قرار دارند، ارتباط نزدیک‌تری برقرار کند تا آنها به‌عنوان متحدان بالقوه این سازمان در مبارزه با تروریسم شرکت کنند. رهبران بیش از ۲۰ کشور غیرعضو ناتو از ایرلند تا ازبکستان با رهبران ۱۹ عضو ناتو در پراگ نشست داشته و پیرامون مبارزه با تروریسم تبادل نظر کرده‌اند.

۲-۴. بالکان، بالتیک و اسکاندیناوی

سه کشور مجارستان، لهستان و جمهوری چک در سال ۱۹۹۹، به‌طور رسمی به‌عنوان اعضای جدید به ناتو پیوستند و تعداد اعضای سازمان را به ۱۹ کشور رساندند. در اجلاس ۱۹۹۱ سران ناتو تصویب شد که در اجلاس ۲۰۰۲ مسئله گسترش سازمان و عضویت کاندیداهای جدید بررسی شود. معمولاً کشورهایی نامزد عضویت می‌شوند که کمترین بی‌ثباتی را داشته باشند و اگر کشوری با بی‌ثباتی، بحران و ناآرامی روبه‌رو باشد، در اولویت پذیرش قرار نمی‌گیرد.

با پذیرش عضویت سه کشور مجارستان، لهستان و جمهوری چک، جوزف رالستون فرمانده آمریکایی عملیات نظامی ناتو در اروپا به وزیر و فرمانده نیروهای دفاعی مجارستان اعلام کرد: مجارستان باید برای ارتقای کیفی نیروهای نظامی خود به سطح استانداردهای ناتو و انجام اصلاحات در این نیروها اقدامات لازم را معمول دارد، از تعداد پرسنل نظامی خود بکاهد و برای نوسازی ارتش اقدام کند. مجارستان که به‌همراه لهستان و جمهوری چک به عضویت ناتو درآمده، متعهد شده است در ساختار نیروی نظامی خود تغییرات اساسی ایجاد کند و آن را به سطح استانداردهای ناتو برساند. در همین راستا، این کشور تعداد پرسنل نظامی خود را از ۱۶۰ هزار نفر در ده سال گذشته به ۶ هزار نفر تقلیل داده است. این سه کشور حوزه بالتیک، در مرحله دوم گسترش ناتو، در نشست سران در پراگ به آن ملحق شدند» (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۳۶).

گسترش ناتو در منطقه اسکاندیناوی نیز اهمیت دارد؛ زیرا عضویت احتمالی فنلاند در ناتو باعث گسترش حوزه نفوذ ناتو در آن مناطق خواهد شد. همچنین رزمایش‌های زیردریایی ناتو موسوم به Cooperative Posed Ion در هلند که سوئد نیز نقش فعالی در آن داشت و با هدف توسعه رویه امنیتی مشترک بین ناتو و شرکای

آن برای کاهش خطرات ناشی از تصادف زیردریایی‌ها صورت گرفت، باید با اهمیت تلقی شود. رویه‌های امنیتی در مورد زیردریایی‌های ناتو و تمرین نجات زیر دریایی‌ها تحت نام Sorbet Royal 2000 در این منطقه مورد توجه خاص ناتو قرار دارد (www.theaustralian.news.com).

این نکته که «اکثر کشورهای شرق اروپا و جمهوری‌های جداشده از شوروی تجربه حاکمیت نظام‌های کمونیستی تحت نفوذ شوروی را دارا بودند و پیوستن به ناتو را تلاشی برای جلوگیری از تکرار نظام کمونیستی می‌دانستند، قابل تأمل است. تجربه کشورهای عضو ناتو در ایجاد امنیت در دوران جنگ سرد نیز کمک مؤثری در جذب اعضای جدید به‌شمار می‌آید. موقعیت ژئوپلیتیکی بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و قفقاز که بین روسیه و غرب قرار داشتند و در معرض تهدید روسیه قرار می‌گرفتند نیز یکی دیگر از عوامل مهم جذب اعضای جدید بود. این اعضا بر این باور بودند که با ورود به ناتو طبق ماده ۵ سازمان در صورت حمله روسیه به آنها، ناتو به دفاع از این کشورها بر می‌خیزد» (ساجدی: ۱۳۹۰، ۲۰۲-۲۰۱).

حمله روسیه به این کشورها، احتمالی بود که در ابتدای پیوستن آنها به ناتو مطرح می‌شد، اما روند گسترش ناتو به سمت شرق به عنوان نهاد پیش‌قراول جامعه امن اروپا، چنان نهادمند پیش رفت که روسیه در صدر فهرست کشورهای غیرعضو، اما همکار با ناتو قرار گرفت. تعریف هویت اروپایی چنان پیش رفته است که روسیه نیز بیش از پیش تلاش داشته هویت خود را به صورت یک کشور اروپایی تعریف کند و به این واسطه هنجارهای آن را برای خود پذیرفتنی یافته است. حتی برای دیگر کشورهایی که در مناطق دیگر به آنها اشاره شد، عضویت در ناتو، هنجارها و هویت‌های جامعه امن اروپا را در وضعیت یادگیری اجتماعی قرار داده و آنها این جامعه را با منطق مناسب بودن برای خود درک می‌کنند.

به هر صورت چارچوب همکاری ناتو و روسیه، به عنوان مهم‌ترین همسایه جامعه امن اروپا، در سال ۱۹۹۷ پایه‌گذاری گردید و متعاقب آن بیانیه ۲۰۰۲ در رم منعقد شد. همکاری در زمینه‌های مبارزه با تروریسم، مدیریت بحران‌ها، کنترل تسلیحات و عدم اشاعه، مقابله با خطر حملات موشکی و پاسخگویی در برابر تهدیدات جدید موجب تشکیل شورای ناتو و روسیه شد تا از طریق رایزنی و

اجماع نظر به تصمیم‌گیری در موارد مورد نظر دست یافته شود. اما به لحاظ برخی از رویدادهای اخیر تعدادی از کشورها نسبت به مثبت اندیشی تعهد دولت روسیه در روابط خود با ناتو دچار شک و تردید می‌باشند. در حقیقت، ناتوانی شورای ناتو- روسیه در جلوگیری از بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸ موجب تشدید این نوع نگرش‌ها شده است. هرچند اعضای ناتو به روسیه از دیدگاه‌های مختلفی نگاه می‌کنند، اما همگی متحدانه خواهان تعامل با سران این کشور با هدف جلوگیری از به‌وجود آمدن سوء تفاهم‌های ارزشی، هنجاری و هویتی هستند. اعضای ناتو کشور خاصی را به‌عنوان دشمن خود در نظر ندارند، اما شکی هم ندارند که در صورت وجود تهدید علیه امنیت هر یک از اعضای ناتو در رفع آن اقدام خواهند کرد. واقعیت این است که ناتو همواره سیاست دفاعی را در دستور کار دارد و دکترین روسیه که در سال ۲۰۱۰ اعلام شد، به‌طور کامل منطبق بر سیاست‌های دفاعی قرار داشته که در عمل می‌تواند نقطه عطفی برای همکاری‌های بیشتر و نزدیک‌تر باشد، تا فضایی امن و با ثبات برای اروپا ایجاد شود و از مرزبندی و حوزه نفوذ سخنی به میان نیاید (سفارت جمهوری اسلامی ایران در بروکسل، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

ناتو هرچند که بر ایجاد روابط محکم و ویژه با روسیه تأکید می‌کند و از آن به‌عنوان یک هدف با ارزش سخن می‌راند، اما همچون هر نهاد دیگری از یک جامعه امن، در برخورد با روسیه هرگز جوانب احتیاط را از دست نمی‌دهد. وجود یک نقطه مشترک میان دیدگاه‌های سران کرملین و راهبران ناتو، فراسوی همه نگرانی‌ها، حکایت از ایجاد وضعیتی می‌کند که در آینده هر دو طرف به‌سمت تعیین رهیافت‌های مربوط به همکاری‌های مشترک گام بردارند. در این‌باره می‌توان به علاقه‌مندی سران کرملین به برقراری همکاری‌های امنیتی با ناتو از یک‌سو و تمایل ناتو به ایجاد دگرگونی‌های مثبت در ساختار سیاسی و امنیتی روسیه، از سوی دیگر اشاره کرد (Gewire, 1998: 23-27). در حقیقت، شرکت روسیه در برنامه مشارکت برای صلح باعث شده است که روسیه درک جدیدی از همسایگان غربی خود به‌دست آورد و رابطه بین این کشور و ناتو -جامعه امن اروپا- را جزئی از منطق مناسب بودن خود بدانند. اتخاذ تصمیم‌های مهم در ناتو پس از مشورت با دولت روسیه، نشان‌دهنده گسترش و بهبود در روابط میان آنها است. در پایان بحث جا

دارد چند جدول نیز مورد توجه قرار گیرد.

جدول شماره (۱). اعضای اولیه ناتو

آمریکا	انگلیس	فرانسه	کانادا	ایتالیا	نروژ
دانمارک	بلژیک	هلند	پرتغال	لوکزامبورگ	لیتوانی

جدول شماره (۲). گسترش ناتو به شرق ۲۰۰۹-۱۹۵۲

سال	۱۸ فوریه ۱۹۵۲	۹ مه ۱۹۵۵	۳۰ مه ۱۹۸۲
کشور	یونان و ترکیه	جمهوری آلمان فدرال	اسپانیا
سال	۱۲ مارس ۱۹۹۹	۲۰ مارس ۲۰۰۴	۱ آوریل ۲۰۰۹
کشور	جمهوری چک، مجارستان و لهستان	بلغارستان، استونی، لتویا، رومانی، اسلواکی و اسلونی	آلبانی و کرواسی

جدول شماره (۳). اعضای شورای همکاری اروپا- آتلانتیک

ارمنستان	اتریش	آذربایجان	بلاروس	بوسنی و هرزگوین	فنلاند	مقدونیه
گرجستان	ایرلند	قزاقستان	قرقیزستان	مالت	مولداوی	مونتنگرو
روسیه	صربستان	سوئد	سوئیس	تاجیکستان	اوکراین	ازبکستان

جدول شماره (۴). اعضای گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو

الجزایر	مصر	اسرائیل	اردن	موریتانی	مراکش	تونس
---------	-----	---------	------	----------	-------	------

جدول شماره (۵). اعضای ابتکار عمل استانبول

امارات متحده عربی	بحرین
قطر	کویت

جدول شماره (۶). همکاران ناتو در سراسر جهان

استرالیا	ژاپن	کره جنوبی	نیوزیلند
پاکستان	مفولستان	عراق	افغانستان

جدول شماره (۷). سازمان‌های بین‌المللی همکار با ناتو

سازمان ملل متحد	سازمان امنیت و همکاری اروپا	اتحادیه اروپا
-----------------	-----------------------------	---------------



نتیجه‌گیری

با توجه به جدول‌هایی که در بالا آمده است، روند گسترش ناتو به سمت شرق در اواخر دهه ۱۹۹۰ شتاب گرفته و تعداد اعضای این نهاد جامعه امن اروپا افزایش چشمگیری یافته‌اند. طبق جدول اعضای همکاری شورای اروپا-آتلانتیک، ناتو توانسته ارتباط مؤثر با کشورهای این شورا برقرار کند. همچنین کشورهای عضو گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو و ابتکار عمل استانبول نیز از جمله موارد گسترش این سازمان به‌شمار می‌روند. با توجه به این موارد می‌توان بار دیگر فرضیه پژوهش را مد نظر قرار داد که بیان کرده بود: «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از طریق گسترش خود به شرق منجر به توسعه و بسط هنجارها و هویت جامعه امن اروپای غربی در مناطقی ورای مرزهای کشورهای اصلی تشکیل‌دهنده این جامعه شده است.» برای آزمون فرضیه، مبانی نظری نظریه‌های معطوف بر جامعه امن مورد بررسی قرار گرفت. بر طبق این نظریه‌ها، جامعه امن اروپای غربی با توجه به تلاش نهاد ناتو برای گسترش آن، یک جامعه امن سخت‌پیوند، اما منعطف است. همچنین این جامعه امن، تکثرگرا است؛ زیرا اعضای آن موجودیت خود را پس از پیوستن به جامعه از دست نداده‌اند. در ارتباط با همسایگان، جامعه امن اروپا، از نوع جامعه همگرا است؛ زیرا مرزهای موجود میان دولت‌های درونی و بیرونی منعطف‌تر شده است و این زمانی ممکن است که منطق قواعد، هویت‌ها، و شبکه‌های برجسته‌ای که مفهوم جامعه امن را بین دولت‌های عضو گسترش می‌دهد به بیرون از مرزهای این جامعه توسعه یابد و در این مورد روسیه نمونه قابل توجهی است که هویت خود را بیش از پیش اروپایی تعریف می‌کند. ناتو به‌عنوان نهادی که طلبه‌دار گسترش جامعه امن اروپا است، یک شورا و چند برنامه را در دستور کار خود قرار داده است. این شورا، شورای همکاری اروپا-آتلانتیک (شورای همکاری آتلانتیک شمالی سابق) است که هدف اولیه آن جذب و همکاری با کشورهای جداشده از شوروی بوده است که از دید روسیه با عنوان خارج نزدیک شناخته می‌شوند. این نهاد حتی توانسته با گسترش هویت، هنجارها، قواعد و منطق مناسب‌بودن خود برای همسایگان جامعه، به‌ویژه روسیه، آنها را نیز متقاعد به همکاری کند که در نهایت منجر به کاهش تهدیدات بیرونی و گسترش حوزه نفوذ جامعه امن خواهد

شد. دو برنامه نیز در پیوند با این امر از سوی ناتو برقرار شده است؛ یکی برنامه مشارکت برای صلح و دیگری برنامه گسترش مشارکت برای صلح که هدف آنها ایجاد زمینه برای یادگیری اجتماعی ارزش‌ها و هنجارهای ناتو برای کشورهای همکار است. به‌علاوه فرایندهای ابتکار عمل استانبول و گفتگوی مدیترانه‌ای، و همکاری در سطح جهانی نیز در دستور کار ناتو قرار دارد که آنها نیز زمینه را گسترش هویت جامعه امن اروپای غربی آماده می‌سازند. کشورهایی که می‌خواهند به عضویت کامل ناتو در بیایند باید معیارهای چهارگانه‌ای را رعایت کنند که مربوط به مسائل سیاسی-اقتصادی، مسائل دفاعی-نظامی و امنیتی، مسائل مالی نظامی و مسائل حقوقی می‌شود. ناتو تلاش دارد با تأمین و تقویت امنیت و ثبات، استقرار و تثبیت دموکراسی که رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی را نیز دربرمی‌گیرد و حفظ، تداوم و افزایش نفوذ و برتری آمریکا، ایده اروپا را که هویت‌دهنده جامعه امن اروپا است، گسترش دهد و یک فضای بین‌ذهنی را برای مناسب جلوه‌دادن منطق قواعد و هنجارهای خود از طریق یادگیری اجتماعی به‌وجود آورد؛ امری که تاکنون در آن موفقیت‌های مهمی نیز به‌دست آورده و پیامد آن تبدیل شدن جامعه امن اروپا به مهم‌ترین نمونه جوامع امن در طلیعه قرن بیست‌ویکم است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - فارسی

- بلامی، الکس (۱۳۸۶)، *جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی؟*، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *ناتو: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی*، تهران: سازمان اندیشه‌سازان نور.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۰)، «گسترش ناتو و سلطه ایالات متحده آمریکا»، در: علی جعفری، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرامنطقه‌ای ناتو، چالش‌های فرارو*، تهران: وزارت امور خارجه.
- سفارت جمهوری اسلامی ایران در بروکسل (۱۳۸۹)، «تعاملات پویای امنیتی و تضمینی امنیت ناتو تا سال ۲۰۲۰»، *فصلنامه سیاست خارجی (ویژه نامه ناتو)*.
- مرادی، مریم (۱۳۸۱)، «گسترش ناتو به شرق و پیامدهای امنیتی آن»، *مجلس و پژوهش*، شماره ۳۵.
- موسوی، حسین (۱۳۸۷)، «گسترش ناتو به شرق و خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره یک.

ب - انگلیسی

- Adler, Emmanuel and Michael Barnett (1998), "A Framework for the Study of Security Communities" in Adler and Barnett (eds), **Security Communities**, Cambridge: CUP.
- Beeson Mark and Bellamy Alex J (2003), "Globalization Security and International Order after September 11", **Australian Journal of Politics and History**, Vol. 49, Issue 3.
- Curtis, Michael (1965), **Western European Integration**, New York: Harper and Row.
- Gewire, Micheal MCC (1998), "NATO Expansion: A Policy Error of Historic Importance", **Review of International Studies**, Vol. 94, No.1.
- Kay, Sean (1998), **NATO and The Future of European Security**, Lanham:

- Rowman and Littlefield Publishers, INC.
- March, James and Johan Ohlsen (1998), "The International Dynamics of International Political Orders", *International Organizations*, No. 52, Winter.
- Oxford Analytica Daily Brief (1999), "NATO, Transatlantic Nexus".
- Risse, Thomas (2000), "Let's Argue! Communicative Action in Word Politics", *International Organizations*, No. 54, Spring.
- Sandler, Todd (1999), *The Political Economy of NATO*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, Gordon (1994), "Can Liberia; Democracy span The European Divide?" in Hugh Miall (Ed) *Reed Fining Europe: New Patterns of Conflict and Cooperation*, London: Pinter for the Royal Institute of International Affairs.
- Soloman, Gerald (1998), *The NATO Enlargement Debate 1990- 1997, Blessing of Liberty*, Washington: Published with the Center for Strategic and International Studies.
- Staar, Richard (1998), "Why NATO Should Expand", *Mediterranean Quarterly*, Vol. 9, no.3.
- Taylor, Trevor (1999), "Transatlanticism Versus Regional Consolidation", in David Haylund and others, *Security Strategy and the Global Economics of Defense Production*, MC Gill: Queen's University Press.
- The North Atlantic Council (1999), "The Atlantic's Strategic Concept in Washington D.C", Washington D.C.
- Waltz, Kenneth (2007), "NATO Expansion: A Realist view", in Robert Rauchaus, *Explaining NATO Enlargement*, London: Drank Cass.
- Wendt, Alexander (1992), "Anarchy Is What State Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organizations*, No. 46, Summer.
- Wistrich, Ernest (1994), *The United State of Europe*, London: Routledge.
- Yost, David (1998), *NATO Transformation*, Washington: United State Institute of Peas Press.